



سرگ کشیدن به دنیای «ابوالفضل زنگنه»
صاحب کتابخانه‌ای پنج هزار جلدی

من «خوره» کتاب هستم

خادم - در اکه باز می‌کند بوی کتاب‌ها توی مشام می‌زند. پله‌ها را که پایین می‌رویم چند قفسه پر از کتاب در فضای کوچک اتاقی که به نظر محل کار هم هست خودنمایی می‌کند، اما حجم بیشتر کتاب‌ها هنوز در کارتن‌ها به انتظار باز شدن مانده‌اند و این بزرگ‌ترین مشکل یک کتاب‌باز است. ابوالفضل زنگنه کتاب خواندن را از دوران کودکی شروع کرده و به تدریج ماجرایی پربار و جدی و جدی‌تر شده و همین علاقه باعث شده تا امروز صاحب کتابخانه‌ای با حدود پنج هزار جلد کتاب باشد. البته همین علاقه به کتاب و کتابخوانی پای او را به سفر و تحقیق و تالیف هم باز کرده و علاوه بر اینها در سایتی فعال است که موضوع اجساد جاودان را پیگیری می‌کند که بخشی از آنها به صورت کتاب منتشر شده است.

خوره کتاب

دوستی اوبا کتاب یک دوستی قدیمی است که هیچ وقت سردی در آن راه نداشته است. علاقه زیاد او به کتاب، جای هر تفریح و سرگرمی را برایش پر می‌کند. این علاقه و عادت به همان دوران کودکی باز می‌گردد که مطالب هر کتابی که دستش می‌رسید راحت از آن نمی‌گذشت. کتاب‌هایی که کم‌کم و رفته رفته جمع‌آوری کرده و حالا مجموعه‌ای شده که به حدود پنج هزار جلد می‌رسد.

زنگنه می‌گوید: در زندگی هر کسی علاقه‌ای وجود دارد. یکی عاشق کوه و دره است، یکی نجوم و یکی هم دنبال دوربین می‌رود و عکاسی، خیلی‌ها می‌نویسند و بعضی‌ها هم ولع عجیبی به کتاب و مطالعه دارند، من خوره کتاب هستم. می‌رود سراغ سال‌هایی که خواندن و نوشتن را تازه یاد گرفته بود و مدام از کتابخانه‌های نزدیک محل زندگی کتاب می‌گرفت. آن روزها را اینگونه به یاد می‌آورد: می‌خواندم و می‌خواندم، اطرافیان فکر می‌کردند از درس و کلاس و تکلیفم می‌افتم و مخالفت‌ها شروع شد. اما هیچ کدام از این مخالفت‌ها باعث نشد ذره‌ای از علاقه‌ام به کتاب و کتابخوانی کم شود و وقتی همه خواب بودند در حال استراحت، من به دنبال کنج‌کاوی‌هایم می‌رفتم سراغ کتاب‌ها که بیشتر هم کتاب‌های تاریخی و مذهبی بودند.

خریدهای یواشکی

زنگنه خاطرات زیادی از اولین کتاب خریدن‌هایش دارد که خیلی یواشکی و دور از چشم خانواده بوده است. می‌گوید: یکی از پسر عمه‌هایم از انتشاراتی به نام «اعلمی» در خیابان ناصر خسرو تهران برایم تعریف کرد و می‌گفت این ناشر کتاب‌های درخواستی را از طریق پست ارسال می‌کند. آن زمان خرید کتاب از طریق پست هم کم بود و هم من اطلاعی از آن نداشتم. ولع و اشتیاقی که برای مطالعه و کتابخوانی داشتم باعث می‌شد تمام پول توجیبی‌هایم را جمع کنم و برای این ناشر بفرستم و بخواهم برایم کتاب بفرستند. هر چند بعدها خانواده متوجه این موضوع شدند و مثل همیشه مخالفت کردند، آنها تاکید داشتند روی درس خواندن.

او ادامه می‌دهد: به خاطر مخالفت خانواده مجبور شدم با یکی از بچه‌های چند خیابان پایین تر وارد معامله شوم و توافقی بین ماسورت گرفت به این صورت که آدرس منزل آنها را بدهم و کتاب‌ها را از طریق او تحویل بگیرم، در عوض او را هم شریک مطالعه و خواندن کتاب‌ها کنم. یک توافق بردبرد بود.

ورود به کار در دنیای کتاب

این دوست‌دار کتاب می‌افزاید: این علاقه روز به روز بیشتر می‌شد. بیشتر اوقاتی که بچه‌ها در پارک بودند و وقت‌شان را به تفریح می‌گذراندند، من در کتابخانه آستان قدس غرق مطالعه می‌شدم. البته ورود و کار در یک انتشاراتی دنیای تازه‌ای پیش رویم باز کرد. با مقدماتی که برایم مهیا شد یک دوره چند ماهه را برای کار به یک انتشاراتی وارد شدم. کار در این مجموعه باعث شد با منابع تازه‌ای آشنا شوم.

زنگنه خاطر نشان می‌کند: هر چه بیشتر می‌گذشت حساس‌تر می‌شدم، اینطور نبود که از کنار هر موضوعی راحت بگذرم. مواردی که از بین مطالب و گفته‌های کتاب‌ها برایم جای سوال داشت یا حس می‌کردم صحت ندارد را یادداشت برداری کرده و به دنبال پاسخش می‌رفتم. برای فهمیدن صحت و سقم برخی از نوشته‌ها سراغ نویسنده‌ها را هم می‌گرفتم.

کتاب و کتابخوانی باعث شد با نویسندگان مختلف ارتباط بگیرم و حتی مقدمه و بهانه‌ای برای سفر و تحقیق پیرامون موضوعاتی بود که به آنها علاقه داشتم و حاصل همه این سفرها و تجربیات را جمع‌آوری کرده‌ام تا در فرصت مناسب از آنها استفاده کنم.

آغاز سفرهای تحقیقاتی

زنگنه با ناشران و نویسندگان مختلف جلسات مستمر و ارتباط‌های طولانی دارد و به توصیه بعضی‌ها از آنها برای کار تحقیقاتی به عراق و عربستان هم سفر کرده است. می‌گوید: یکی از بهترین توفیقات زندگی‌ام این بود که با شخصیت‌های مهمی آشنا شوم و حجت الاسلام مهدوی، صاحب بزرگ‌ترین کتابخانه مهدویت در قم از آن جمله بود. آشنایی با ایشان باعث سفرهای تحقیقی و پژوهشی به عتبات عالیات و عربستان هم شد. با پیشنهاد آقای مهدوی سراغ کتاب‌هایی در خود نجف و کربلا رفتم، طوری که مسیرهایی که اغلب زائران باماشین طی می‌کردند من برای رسیدن به پاسخ پرسش‌هایم پیاده می‌رفتم. این موضوع در عربستان هم دنبال شد و برای انجام تحقیق روزها پیاده روی می‌کردم.

او ادامه می‌دهد: مثلاً در مورد کوه حرا و ثور سوالاتی زیادی داشتم و برای پی بردن به پاسخ این سوالات مسیر طولانی را چند روز طی کردم تا مشاهداتم را یادداشت کنم. در کربلا هم قضیه به همین شکل بود.

کتاب بخشی از زندگی‌ام است

جمع‌آوری پنج هزار جلد کتاب نوعی سرمایه هم هست، اما هیچ وقت به فروش این مجموعه فکر نکرده است و می‌گوید: پرتنگ‌ترین خاطراتم را از کتاب‌ها دارم و هر بار ورقی از آن را لمس می‌کنم یکی از آنها برایم زنده می‌شود. گرچه ارزش مالی این مجموعه چندین میلیون تومان است (دقیق حساب نکرده‌ام) و بعضی اوقات به این پول نیاز هم داشته‌ام، اما به فروش آن فکر نکرده‌ام.

کیهان‌نوردی در اعماق فضا و قضاوت‌های حضرت علی (ع) از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی

است که خریداری کرده و جدیدترین کتابش را با نام رقیه بنت الحسین (ع) از انتشارات آستان قدس رضوی معرفی می‌کند. از او می‌پرسیم که کدام کتابش را بیشتر دارد و او با اشاره به یکی از آنها می‌گوید: کتاب روزگار رهایی (یوم الخلاص) از نشر آفاق تهران است، این مجموعه را به خاطر توصیفاتی که از زمان حضور امام زمان (عج) در بین شیعیان دارد دوست دارم.

از امانت کتاب دریغ ندارم

از آن دسته افرادی نیست که کتاب‌هایش را در خانه حبس کند و اگر بداند کسی علاقمند به مطالعه است چیزی را دریغ نمی‌کند. می‌گوید: دوست دارم کتاب را به کسانی که احتیاج دارند و مورد نیازشان است امانت بدهم. مثلاً یکی دانشجویان دکتری فقه در محله‌مان تعدادی منبع احتیاج داشته که من در کتابخانه ام داشتم و با اشتیاق آنها را در اختیارش گذاشتم. البته گاهی هم بوده‌اند کسانی که کتابی را امانت گرفته و دیگر نیآورده‌اند، اما این باعث نشده که از امانت دادن کتاب خودداری کنم.

باتوق‌های مطالعه

کتابخانه‌های شهر را خوب می‌شناسد و چند باتوق اصلی برای خودش دارد؛ کتابخانه بوستان ملت نزدیک محل سکونتش است اما او ترجیح می‌دهد از دنیای ناتمام کتاب‌ها و مجموعه‌های مطالعاتی آستان قدس رضوی بهره‌مند شود.

کتاب بهترین هدیه

با تمام مشغله‌هایی که دارد هر وقت فرصتی به دست می‌آورد سراغ مطالعه می‌رود. روزهای پر از خوشبختی اوزمانی است که یا بتواند کتابی بخرد یا کتابی هدیه دهد. می‌گوید: هر کتاب خوب دنیایی تازه را به روی آدم باز می‌کند به همین خاطر فکر میکنم کتاب بهترین هدیه است.

این گفت‌وگو با اهدای کتابی از ابوالفضل زنگنه به پایان رسید.

هر کتاب خوب دنیایی تازه را به روی آدم باز می‌کند به همین خاطر فکر میکنم کتاب بهترین هدیه است

